

Discourse analysis of “expert theory” in trial

Parisa Najafi*

Farideh Haghbin**

Abstract

There is a section in the case law that deals with "expert theory." The interesting thing about these theories is that many of them are challenged and different opinions may be presented to the judge by experts about a single event. In the present article, an attempt is made to find out the cause of the existing contradictions in the opinion of experts. The main question of the research is what are the components of "expert theory" as a judicial discourse and whether the existence of contradiction in the theories of experts depends on these components. In order to answer the above questions, the authors discussed expert theories in nineteen court cases related to work accidents and car accidents in Shiraz (2018-2019). The findings confirm that in addition to the narrative and anti-narrative components, expert theory also has a "stance" component and its linguistic characteristics are evident in theories, and these personal stances cause differences in theories. Finally, the authors suggest that in formulating expert theories, more emphasis be placed on the anti-narrative aspect so that this court approach can reach a specialized decision more quickly, reduce the differences between theories, and ultimately avoid spending extra time and money.

Keywords: expert theory, forensic linguistics, narrative, paradigmatic, stance taking.

* PhD candidate, Department of Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran, p.Najafi@shirazu.ac.ir

** Professor, Department of Linguistics, Alzahra University, Shiraz, Tehran, Iran, (Corresponding Author) faghbin@alzahra.ac.ir

Date received: 2022/02/13, Date of acceptance: 2022/04/28



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل گفتمان نظریه کارشناسی در دادگاه

پریسا نجفی*

فریده حق‌بین**

چکیده

در پرونده‌های موجود در دادگستری بخشی وجود دارد که به «نظریه کارشناسی» مربوط می‌شود. نکته درخور توجه پیرامون نظریه‌های مذکور آن است که بسیاری از آن‌ها مورد اعتراض واقع می‌شوند و ممکن است پیرامون یک رویداد واحد نظرهای متفاوتی از سوی کارشناسان به قاضی ارائه شود. در جستار حاضر تلاش بر این است علت تناقض‌های موجود در نظر کارشناسان محرز گردد. سوال اصلی پژوهش آن است که «نظریه کارشناسی» به عنوان یک گفتمان قضایی دارای چه مولفه‌هایی است و آیا وجود تناقض در نظریه‌های کارشناسان منوط به مولفه‌های مذکور است. در راستای پاسخ به سوال‌های مذکور، نگارندگان به بحث و بررسی نظریه‌های کارشناسی در نوزده پرونده قضایی مربوط به حوادث کار و تصادف شهر شیراز (۱۳۹۸-۱۳۹۹) پرداختند. یافته‌ها موبد آن هستند که نظریه کارشناس علاوه بر مولفه‌های روایت و ضد روایت دارای مولفه «موضع‌گیری» نیز است و مشخصه‌های زبانی آن در نظریه‌ها مشهود است و این موضع‌گیری‌های سلیقه‌ای موجب بروز اختلافات در نظریه‌ها می‌شود. نگارندگان در نهایت پیشنهاد می‌کنند که در تدوین نظریه‌های کارشناسی، بیشتر بر جنبه ضدروایت تأکید شود تا از این رهیافت دادگاه سریع‌تر بتواند به تصمیم تخصصی دست یابد، از میزان اختلاف نظریه‌ها کاسته شود و در نهایت از صرف وقت و هزینه‌های اضافی نیز جلوگیری شود.

* دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، p.Najafi@shirazu.ac.ir

** استاد، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، fhaghbin@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: زبان شناسی حقوقی، نظریه کارشناس، روایت، استدلال منطقی، موضع گیری، تحلیل گفتمان.

۱. مقدمه

زبان‌شناسی حقوقی (forensic linguistics) مطالعه (تعامل) زبان و حقوق است به گونه‌ای که موضوعات زیادی از قبیل زبان حقوقی، گفتمان دادگاه و سرقت ادبی (plagiarism) را پوشش می‌دهد (Coulthard & Johnson, 2010: i). به عبارتی دقیق‌تر، در زبان‌شناسی حقوقی زبان در بافت حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از حیثه‌های مهم و درخور توجه برای بررسی‌های زبانی در بافت حقوقی، دادگاه‌ها یا به طور کلی فرایندهای قضایی هستند که محمل پژوهش‌های زبان‌شناختی بسیاری نیز بوده‌اند. نگارندگان در جستار حاضر پس از بررسی اولیه برخی پرونده‌های قضایی متوجه شدند که در برخی موارد قاضی به منظور تسهیل در فرایند دادرسی و نیز اخذ دیدگاهی تخصصی درباره رویداد یا جرم صورت گرفته، از نظر کارشناسی بهره می‌برد. به این صورت که برخی کارشناسان به محل وقوع حادثه رفته و پس از بررسی تمامی جوانب، نظر خود را در قالب «نظریه کارشناسی» به قاضی ارائه می‌دهند که نقش بسزایی در تعیین حکم نهائی قاضی دارد. نکته قابل تأمل در نظریه‌های کارشناسی آن است که اغلب این نظریه‌ها توسط برخی مشارکان (مانند شاکی، متهم) مورد اعتراض واقع می‌شود و گاهی ممکن است یک حادثه توسط چندین کارشناس مورد ارزیابی قرار گیرد. در این حین نکته قابل توجه دیگری نیز مطرح است. به این صورت که نتیجه رأی داوری یک کارشناس ممکن است با کارشناس دیگر متفاوت باشد و این تفاوت گاهی نیز چشم‌گیر و معنادار است. بر این اساس می‌توان چنین فرض کرد که گفتمان نظریه کارشناسی دارای سوگیری/ موضع‌گیری شخصی است. اگر فرض مذکور درست باشد باید بررسی شود که بازنمایی سوگیری در گفتمان کارشناسی به چه صورت است. پژوهش‌هایی که از دیدگاه گفتمانی-کاربردشناختی فرایند موضع‌گیری را مورد مطالعه قرار دادند از عناوینی چون ارزیابی (evaluation) (Hunston, 2011; Holmgreen, 2009) & Vestergaard, 2009)، موضع (stance) (Hyland, 2005; Johnstone, 2009)، ارزش‌گذاری (appraisal) (Martin 2000; Martin & White, 2005)، جهت (voice) (Hyland 2008)، و نقطه نظر (point of view) (Simpson, 1993) برای اشاره به پدیده‌ای مشترک استفاده کرده‌اند.

از طرفی نیز پژوهش‌های زیادی پیرامون اهمیت روایت و کاربرد آن در دادگاه و به‌طور کلی فرایندهای حقوقی صورت گرفته است (Pennington & Hastie, Georgakopoulou, 2006)؛ 199; Hobbs, 2003; تا جایی که آمستردام و برونر (A. Amsterdam & J. Bruner) چنین اظهار می‌کنند که «قانون در روایت زندگی می‌کند.....قانون غرق در داستان‌گویی است» (Georgakopoulou & Goutsos, 2000; Harris, ۲۰۰۰: ۱۱۰)، در این میان نیز پژوهشگرانی (Harris, 2005; Heffer 2005, 2010) معتقدند که گفتمان موجود در فضای قضایی و بافت محکمه دارای ژانری ترکیبی از روایت و غیر روایت است. ایشان به تأسی از تعریف برونر از روایت و غیرروایت به بررسی کاربرد هر دو ژانر مذکور در دادگاه پرداخته‌اند. برونر (۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱: ۶) روایت را به مثابه ابزاری برای داستان‌گویی نمی‌بیند، بلکه روایت در نزد او حالت یا شیوه‌ای از گفتمان (mode of discourse) یا تفکر (mode of thought) است که به عنوان ابزار ذهن، در ساخت واقعیت و تجارب انسانی به کار برده می‌شود. وی حالت دیگر تفکر یا گفتمان را استدلال منطقی (paradigmatic) یا حالت منطقی-علمی (logico-scientific mode) می‌داند که در دیگر پژوهش‌ها تحت عنوان غیرروایت یا ضدروایت (anti-narrative) نیز به کار برده می‌شود. استدلال بر اساس روایت، تلاش برای درک کنش‌ها و نیت‌های انسان‌ها است مادامی که در زمان و مکان خاصی قرار می‌گیرند، درحالی که استدلال بر پایه منطقی‌تلاشی است در جهت توضیح و تشریح علمی، منطقی و بافت-مستقل (context-independent) مسائل. هریس (2001) معتقد است آنچه گفتمان حقوقی را شکل می‌دهد تلفیقی از دو راهبرد روایت و ضد روایت است و بر این اساس چهارچوبی برای تحلیل گفتمان‌های حقوقی ارائه می‌دهد. در همین راستا در پژوهش حاضر، باید مشخص شود آیا در نظریه کارشناسی مانند دیگر گفتمان‌های قضایی، روایت و ضد روایت به عنوان عناصر تشکیل دهنده گفتمان قضایی نقش دارند یا خیر. بنا بر مطالب مطرح شده، هدف پژوهش حاضر به‌طور کلی بررسی گفتمان نظریه کارشناسی در دادگاه و به‌طور خاص در پی یافتن علت وجود نظریه‌های متفاوت پیرامون یک رویداد واحد است. در جهت نیل به اهداف مذکور از دو نظریه مربوط به روایت و ضد روایت (هریس، ۲۰۰۵) و موضع‌گیری (هایلند، ۲۰۰۸) استفاده خواهد شد. بر اساس مطالب مذکور، در پژوهش حاضر برآنیم که به دو سوال زیر پاسخ دهیم:

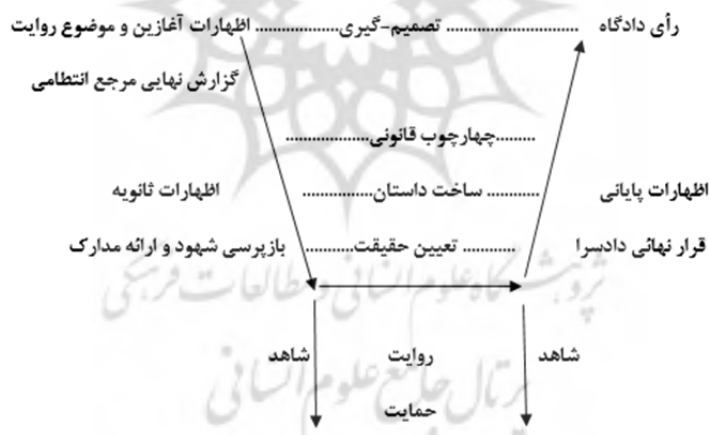
۱- گفتمان نظریه کارشناسی متشکل از چه مولفه‌هایی است؟

۲- در صورتی که بتوان قایل به وجود موضع گیری در نظریه کارشناسی شد، بازنمایی زبانی آن به چه صورت است؟

گفتنی است در پژوهش حاضر جهت بررسی داده‌ها از روش توصیفی-تحلیلی بهره خواهیم برد. داده‌ها مجموعه‌ای از نوزده پرونده قضایی مربوط به حوادث کار و تصادف شهر شیراز (۱۳۹۸-۱۳۹۹) هستند.

۲. پیشینه

از پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه زبان شناسی حقوقی در ایران می‌توان به این موارد اشاره داشت: حق‌بین و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی گفتمان فضای قضایی و دادگاه پرداخته‌اند. مطالعات آن‌ها امید آن است که گفتمان مذکور متشکل از دو ژانر روایت و صدروایت می‌باشد، ایشان با اعمال جرح و تعدیلی در الگوی ارائه شده توسط هفر (۲۰۰۵)، الگوی کلی حاکم بر گفتمان قضایی در ایران را به صورت شکل (۱) ارائه می‌نمایند:

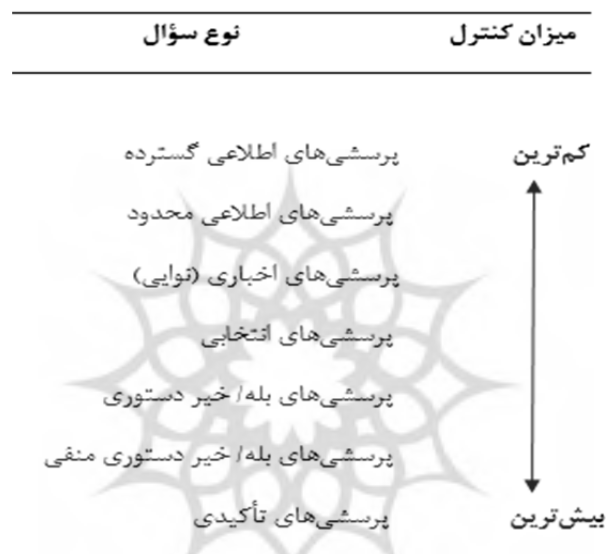


شکل ۱. ژانر ترکیبی گفتمان دادگاه در ایران، برگرفته از حق‌بین و همکاران (۱۳۹۵)

نجفی و حق‌بین (۱۳۹۸) گفتمان موجود در فرایند بازجویی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. ایشان به طور خاص بر فرایند پرسش و پاسخ در بازجویی تمرکز داشته‌اند و

تحلیل گفتمان نظریه کارشناسی در دادگاه (پریسا نجفی و فریده حق‌بین) ۳۱۳

بر این اساس، مجموع ۵۵۸ بند پرسشی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و برحسب ویژگی‌های آنها، انواع سؤال‌های را به شش دسته پرسشی‌های اطلاعی گسترده و محدود، پرسشی‌های انتخابی، بله/خیر، اخباری و تأکیدی تقسیم کردند. آن‌ها علاوه بر مطالعه توزیع انواع صورت‌های پرسشی به مولفه کاربردشناختی «میزان کنترل‌کنندگی» هریک نیز توجه دارند و در نهایت سلسله مراتبی از انواع ساخت‌های پرسشی با بالاترین میزان کنترل‌کنندگی تا کم‌ترین میزان کنترل‌کنندگی را به صورت شکل (۲) ارائه می‌دهند:



شکل ۲. پیوستار میزان کنترل‌کنندگی انواع پرسش‌ها در بازجویی، برگرفته از نجفی و حق‌بین (۱۳۹۸)

نجفی و حق‌بین (۱۳۹۹) به بررسی انواع راهبردهای کلامی در تعامل بازجویی پرداخته و آن‌ها را در قالب شش مقوله چون صورت‌بندی سؤال، سؤال مکرر، نقل قول، تقابل، قطع کلام و «خب» به عنوان نشانگر گفتمان‌ساز دسته‌بندی می‌کنند.

مؤمنی (۱۳۹۱) طی پژوهشی به تحلیل جرم‌زبانی "دروغ در نظام قضایی" از منظر زبان‌شناسی حقوقی می‌پردازد. وی معتقد است با اتکاء به ابزارهای زبانی نظیر ابزار معنایی (طرح‌واره ذهنی و قالب ذهنی، معنای فعل)، ابزار نحوی (وجه فعل)، ابزار کلامی (روابط قدرت) و غیره می‌توان به شناسایی و تحلیل جرم‌زبانی پرداخت.

مؤمنی (۱۳۸۹) به بررسی شهادت در دادگاه با توجه به ویژگی های زبان می پردازد. وی نخست ویژگی های زبانی به هنگام شهادت را بیان داشته، سپس به اثبات شهادت دروغ از طریق ابزارهای زبانی می پردازد. وی با بررسی داده ها به این نتیجه می رسد که سبک کلام به دو دسته سبک ضعیف و سبک قوی تقسیم می شود که هر یک نیز دارای ویژگی های خاصی هستند و با استفاده از ابزارهای زبان شناختی مانند تلویح، انسجام دستوری و غیره می توان دروغ بودن شهادت و وجود جرم را اثبات کرد.

در ادامه در بخش (۲) به معرفی چارچوب نظری پژوهش می پردازیم و سپس در بخش (۳)، داده های پژوهش مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. در نهایت نیز در بخش (۴) نتیجه گیری پژوهش بیان خواهد شد. گفتنی است در تمامی بخش های جستار حاضر به منظور حفظ حریم شخصی افراد، هر گونه نشانه ای (اعم از اسامی، شماره یا تاریخ پرونده و غیره) که در جهت شناسایی افراد به کار روند را تغییر داده ایم.

۳. چهارچوب نظری

همان گونه که در بخش مقدمه نیز بدان اشاره شد، داده های پژوهش حاضر بر اساس مولفه های روایت، ضد روایت و موضع گیری تحلیل خواهند شد و بر این اساس، چهارچوب نظری پژوهش حاضر بر اساس مولفه های مذکور ارائه خواهد شد.

۱.۳ روایت

بسیاری از پژوهش ها درباره روایت و نقش آن در گفتمان های مختلف، چارچوب پیشنهادی لباو (W. Labav 1972, 1997; Labov & Waletzky, 1967) از ساختار روایت را معیار خود قرار داده اند. بر اساس تعریف لباو (همان جا)، روایت حداقل شامل دو «بند روایی» (narrative clause) است. بند روایی بندی است که جابجایی آن نسبت به بند دیگر موجب تغییر در ترتیب زمانی رویدادها می شود، چرا که یکی از مشخصه های مهم روایت وجود توالی یا ترتیب زمانی رخدادها است. یک بند روایی دارای یکی از دو نقش ارجاعی (referential) یا ارزیابی (evaluative) است. بندهای ارجاعی اشاره به هر آن چیزی دارند که به داستان مربوط می شود مانند رویدادها، شخصیت ها و چهارچوب (زمانی و مکانی).

بندهای ارزیابی مبین آن هستند که چرا راوی، داستان مورد نظر را روایت می‌کند و این‌که چرا مخاطبین باید به آن گوش فرا دهند. به عبارتی دقیق‌تر بندهای ارزیابی با استفاده از ابزارهای زبانی موضوع اصلی یا هدف داستان را برجسته می‌کنند. لباو (1972, 1997; Labov & Waletzky, 1967) ساختار روایت را متشکل از چند جزء محوری می‌داند که در ادامه ارائه می‌شوند:

الف. چکیده (abstract): این بخش که در ابتدای هر داستان یا روایت قرار دارد متشکل از یک یا چند بند است که به طور خلاصه آن‌چه را که در قسمت‌های بعد قرار است روایت شود را بازگو می‌کند. در واقع چکیده موضوع داستان را به طور کلی بیان می‌کند و به مخاطب (شنونده/ خواننده) خود به صورت تلویحی این پیام را منتقل می‌کند که داستان مورد نظر ارزش شنیدن دارد و به موضوعات مورد بحث آن‌ها مربوط می‌شود. برای مثال در گفت‌وگوهای روزمره شخصی می‌خواهد پیرامون اتفاقی که برای او افتاده صحبت کند. او روایت یا داستان خود را ممکن است با این چکیده آغاز کند: می‌خواهم در مورد تصادف امروز برایتان بگویم....

ب. موقعیت (orientation): این بخش از روایت در واقع به معرفی مشارکان یا شخصیت‌های موجود در روایت می‌پردازد، همچنین کنش‌هایی که مشارکان مذکور در آن شرکت دارند. چارچوب زمانی و مکانی داستان نیز در این بخش مشخص می‌شود. به عبارت دقیق‌تر بخش موقعیت حاوی اطلاعاتی است که در پاسخ به پرسشی‌هایی نظیر کی؟ چه وقت؟ کجا؟ چه چیزی؟ و نظایر آن مطرح می‌شود.

پ. گره‌افکنی (complicating action): آن بخش از روایت است که در آن به نوعی جمع‌بندی از رویدادهایی ارائه می‌شود که مخاطب را به نقطه اوج (climax) داستان هدایت کرده و در نهایت نقطه تعلیق (suspense) داستان حل می‌شود. بندها نیز در این بخش عموماً دارای زمان گذشته هستند.

ت. ارزیابی (evaluation): مشارکان (اعم از متهم، شاهد، وکیل و غیره) در طول روایت ممکن است از عبارات یا واژه‌هایی استفاده کنند که به وسیله آن‌ها به ارزیابی بخش‌های مختلف داستان بپردازند و به مخاطبین به صورت مستقیم یا غیرمستقیم اعلام می‌کنند که چرا آن‌ها باید ادامه داستان را دنبال کنند. به عبارتی دقیق‌تر راوی به منظور تأکید بر بخش‌های جالب یا غیرمعمول داستان، با استفاده از ابزارهای زبانی بخش‌های مورد نظر

خود را برجسته می‌کند یا بر عکس از اهمیت آن می‌کاهد. منظور از کاستن اهمیت، کم‌رنگ جلوه‌دادن موضوع‌های مهم به نفع طرف خاصی است.

ث. نتیجه (resolution): آنچه در نهایت رخ داده است را بیان می‌کند.

ج. خاتمه (coda): راوی با استفاده از خاتمه مخاطب را از پایان داستان آگاه می‌کند و گاهی نیز (خاتمه) خلاصه‌ای از داستان ارائه می‌دهد یا جهان داستان را با زمان اکنون/حاضر پیوند می‌دهد: و در نهایت این‌که خدا را شکر تصادف خطر جانی نداشت... (Labov, 1972: 363)

هریس (Harris, 201: 53-74) با اعمال جرح و تعدیلی در چارچوب ارائه شده توسط لباو، تلاش کرده است چارچوبی ارائه دهد که با ویژگی‌های روایت‌های حقوقی یا به عبارت دقیق‌تر روایت‌های قضایی سازگارتر باشد. لازم به ذکر است که چارچوب پیشنهادی هریس مبنای تحلیل داده‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است. در ادامه بخش‌های مختلف الگوی هریس (Harris, 201: 59-60) بیان می‌شود:

موقعیت: همان «موقعیت» مورد نظر لباو است. شرایطی که روایت در آن شکل می‌گیرد.

روایت مرکزی (core narrative): «پیچیدگی عمل» لباو است اما در بردارنده عمل گفتن نیز می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر شامل آنچه که اتفاق افتاده است و نیز آنچه گفته شده و انجام شده است.

بسط (elaboration): این بخش از روایت جزئیات بیشتری از روایت مرکزی را ارائه می‌دهد که به شرح و شفاف‌سازی هرچه بیشتر آن (روایت مرکزی) می‌انجامد. هدف (point): «ارزیابی» لباو است اما به طور مشخص به اهداف کلی گفتمان حقوقی و فضای محکمه مربوط می‌شود. در این بخش با اتکاء بر ابزارهای زبانی تصویری مجرمانه یا بی‌گناه از متهم ارائه می‌شود.

مثال (۱) که مربوط به اظهارات متهم در دادسرا است، روایتی کوتاه از متهم پیرامون جرم انجام شده است و در آن هر یک از بخش‌های روایت مشخص شده است:

(۱) اظهارات متهم در دادسرا

موقعیت: روز پنج‌شنبه ساعت ۱۳:۳۰ دختر بچه چهار ساله جلوی خانه خودشان با دوچرخه بازی می‌کرد.

روایت مرکزی: مرا که دید دوچرخه را گذاشت داخل خانه و به من گفت خاله برای من بستنی خریدی من گفتم می‌خواهم برم بخرم گفت مرا نیز میبری؟-

هدف: من بچه را چند بار قبل هم دیده بودم و او را نوازش کرده بودم که آن روز اصلاً در حالت طبیعی نبودم و شیشه کشیده بودم که دست به الگوهایش نردم و فقط وسوسه گوشواره‌هایش را داشتم و آنها را در آوردم (مثال برگرفته از حق‌بین و همکاران، ۱۳۹۵).

همان‌طور که در مثال (۱) نیز مشهود است، مرحله نخست در فرایند دادرسی با روایتی که متهم از جرم صورت گرفته بیان می‌کند آغاز می‌شود. در بخش موقعیت مشارکان (دختر بچه چهار ساله)، مکان (جلوی خانه خودشان) و زمان (روز پنج‌شنبه ساعت ۱۳:۳۰) رویداد بیان می‌شود. سپس در بخش روایت مرکزی به داستان جرم پرداخته می‌شود و مخاطب در حالت تعلیقی قرار می‌گیرد و به نقطه اوج داستان هدایت می‌شود و در بخش متعاقب یعنی هدف نتیجه بیان می‌شود: آنها (گوشواره‌ها) را در آوردم. در بخش هدف متهم از عبارات‌های ارزشی مانند در حالت طبیعی نبودم و شیشه کشیده بودم و نیز قیدهایی مانند اصلاً.. فقط استفاده می‌کند تا عمل خود را به نوعی تعدیل کرده و از میزان جرم خود بکاهد.

لازم به ذکر است که اغلب، انواع اجزاء موجود در روایت به همان ترتیبی که ذکر شد ارائه می‌شوند، اما گاهی بسته به نوع روایت ممکن است هدف، هم پیش از روایت مرکزی و هم پس از آن ذکر شود و چنان که هریس (۲۰۰۵) بیان می‌کند، هدف در بدو روایت چهارچوب کلی اجزای متعاقب یعنی موقعیت و روایت مرکزی را شکل می‌دهد.

روایت علاوه بر اجزای ساختاری دارای مشخصه‌های متنی نیز می‌باشد:

(۲) ویژگی‌های متنی روایت‌ها در دادگاه

الف) شامل جمع‌بندی از رویدادهای گذشته است (رویدادهای کلامی).

ب) افعال دارای زمان دستوری غالب گذشته هستند (اغلب نیز گذشته ساده).

پ) رویدادها دارای ترتیب زمانی هستند.

ت) حداقل دو بند مستقل وجود دارد. (Harris, 2005: 220)

۲.۳ استدلال منطقی

برونر (۱۹۸۶، ۱۹۹۰) دو حالت (mode) یا شیوه عمده تفکر (استدلال) را شناسایی می‌کند که در دو مقوله گفتمان روایت و استدلال منطقی (منطقی-علمی) متجلی می‌شوند. مقوله نخست با مفاهیمی چون فردیت، ماهیت واقعیت انسانی، تجربه‌ها، باورها و احساسات سروکار دارد و آن‌ها را در زبان رمزگذاری می‌کند. مقوله دوم نیز به مفاهیمی چون عقلانیت، مشاهده و تحلیل واقعیت (مادی) مربوط می‌شود، به عبارت دقیق‌تر؛ چیزها در جهان چگونه هستند. برونر (۱۹۹۱) نقش‌های متفاوت هر یک از مقوله‌های مذکور را در دو مفهوم «واقعیت‌نمایی» و «اثبات‌پذیری» خلاصه می‌کند. روایت ساخته می‌شود تا هر آنچه که به واقعیت نزدیک است را بیان کند در حالی که ضدروایت یا استدلال منطقی شامل هر روشی است که در رسیدن به واقعیت قابل اثبات باشد. هفر (Heffer, 2005) با پذیرش تعریف برونر چنین بیان می‌دارد که آراء برونر در حوزه روان‌شناسی قابل بررسی هستند و برای تحلیل زبانی (گفتمانی) آن‌ها نیاز به دسته‌بندی مشخصی از ویژگی‌های هر دو مقوله می‌باشد و بر این اساس جدول (۱) را به منظور قیاس راهبردهای کلیدی موجود هر دو مقوله ارائه می‌دهد:

جدول ۱. راهبردهای کلیدی در روایت و استدلال منطقی به عنوان دو شیوه استدلال، برگرفته از (Heffer, 2005: 23)

روایت (بافت‌وابسته) (context-dependence)	استدلال منطقی (بافت‌زدوده) (decontextualized)
راهبردهای کنش‌گری توجه به پویایی رویدادها توجه به عاملیت انسانی یا شبه-انسانی قراردادن رویدادها در (چارچوب) زمانی و مکانی وجود توالی زمانی	توجه به مقوله‌های استخراج شده از رویدادها نادیده‌گیری عاملان یا دسته‌بندی آن‌ها به عنوان مقوله تفکیک رویدادها از زمان و مکان وجود توالی منطقی
راهبردهای بینافردی (intersubjective strategies) تلاش برای فهم آنچه در اذهان افراد است تمرکز بر روی ذهنیت (نیت‌ها، باورها نشان دادن ظرفیت‌های گفت‌وگو (بین افراد) توسل به تجربه‌های مشترک	رد هر آنچه که به صورت آشکار قابل آزمایش نباشد تمرکز بر روی عینیت وجود دیدگاه تک‌گویی (monologic) به حقیقت تنظیم و آزمایش فرضیه‌ها
راهبردهای هنجارشده (normative strategies) پیروی از محدودیت‌های ساخته شده به وسیله	پیروی از محدودیت‌های ساخته شده بر اساس منطق و معیارهای حقوقی

توسل به تعاریف (دقیق) و استنتاج منطقی تمرکز بر احتمالات و الزامات میناگذاری اعتبار یا صحت شواهد بر قابلیت اثبات آنها	معیارهای فرهنگی توسل به داستان‌ها و نوشته‌های عامیانه مردم تمرکز بر احتمالات (epistemic probability) (وجه برداشتی: ممکن بودن...) میناگذاری صحت (گفته‌ها/ شواهد) بر واقعیت زندگی
اثبات منطقی و تجربی حقیقت قیاس نمونه‌های قابل اثبات با تعریف مقوله (مورد نظر) توسل به منبع موثق (کاربرد منبع دقیق یا ارجاع) اظهار نظر عینی پیرامون نتایج تحلیلی	راهبردهای ارزیابی تاکید بر جنبه‌های عاملیت و ذهن فردی قیاس جنبه‌های عاملیت و بینافردیتی با معیارهای متعارف استفاده از نقل قول‌های مستقیم موجود در گفتار عاملان اظهار نظر ذهنی درباره رویدادهای روایت

همان‌گونه که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، راهبردهای حالت روایت براساس چهار ویژگی عاملیت (کنش‌گری)، بینافردیتی، هنجاربودگی و راهبردهای ارزیابی دسته‌بندی شده‌اند. راهبردهای حالت استدلال منطقی به عنوان واکنشی به راهبردهای روایت در نظر گرفته می‌شوند. در واقع، حالت استدلال منطقی به فرایندی اشاره دارد که شامل بافت‌زدایی از مسائل بافت‌وابسته هر روز زندگی است که باعث می‌شود به صورت‌بندی اصول جهانی رسید یا حداقل به مقوله‌بندی دست یافت که قابل تسری به بافت‌های بسیاری باشد (Heffer, 2005: 23). بسیاری از بخش‌های فرایند محاکمه براساس حالت یا گفتمان استدلال منطقی شکل می‌گیرند و انجام می‌شوند. برای مثال هریس (۲۰۰۵: ۲۱-۲) فرایند شهادت در دادگاه را گفتمانی بر پایه استدلال منطقی می‌داند چرا که در این مرحله در فرایند بازپرسی با راهبرد پرسش و پاسخ رو به رو هستیم که به‌طور هدف‌مند قصد رسیدن به نقطه‌ای مشخص دارند و شاهد عموماً دارای آزادی عمل بالایی نیست که بتواند روایت خود را ارائه دهد. هفر (۲۰۱۰: ۲۱۵) نیز رأی نهایی هیئت منصفه را کاملاً بر پایه استدلال منطقی می‌داند که به موجب آن با ارائه استدلال، متهم صریحاً گناه‌کار یا بی‌گناه شناخته می‌شود. مثال (۳) نمونه‌ای از گفتمان استدلال منطقی است که بر اساس راهبردهای مذکور (کنشی، بینافردی، هنجارشده، ارزیابی) در جدول (۱) قابل تحلیل می‌باشد و در ادامه تنها به برخی ویژگی‌های آن اشاره می‌شود.

(۳) قرار دادسرا (رأی نهایی دادسرا)

در خصوص شکایت آقای مجتبی گودرزی فرزند خلیل از (طرف) خانم مریم گودرزی فرزند مجتبی علیه خانم زب فرزند م دایر به آدم ربایی و سرقت گوشواره طلا با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده دلایل و امارات زیر:

۱- صورت جلسه مورخ ۹۷/۵/۲۰ مرجع انتظامی

۲- اقرار متهم در مرجع انتظامی و قضایی

۳- اعاده مال مسروقه به شاکی

اتهام انتسابی ایشان به استناد مواد ۶۲۱ و ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ وجه مسلم تشخیص می‌باشد لذا با استناد ماده ۲۶۵ قانون آیین کیفری ۱۳۹۲ قرار جلب به دادرسی متهم صادر و اعلام می‌گردد. (مثال برگرفته از حق بین و همکاران، ۱۳۹۵)

در حالی که راهبردهای کنشی بر پویایی رویدادها تمرکز دارند، در رأی قاضی (۳) فرایندها به صورت ایستا و در قالب گروه‌های اسمی متجلی می‌شوند، مانند صورت جلسه مورخ ۹۷/۵/۲۰ مرجع انتظامی، اقرار متهم در مرجع انتظامی و قضایی، اعاده مال مسروقه به شاکی و غیره. راهبردهای استدلال منطقی رویدادها را به سوی استنتاج منطقی سوق می‌دهند، به عبارتی دقیق‌تر، در راهبردهای مذکور رویدادی خاص در مرکز توجه قرار نمی‌گیرد بلکه رویداد به عنوان نمونه‌ای از یک مقوله مورد بررسی قرار می‌گیرد، مثلاً مقوله‌های سرقت و آدم‌ربایی. اگرچه مقوله‌های مذکور به عنوان رویدادهایی در زمان مکان اتفاق افتاده‌اند اما در گفتمان حاضر به صورت دو مقوله یا موجودیت‌های بی‌زمان ارائه می‌شوند به خصوص مادامی که از آن‌ها تحت عناوینی چون مواد ۶۲۱ و ۶۶۱ نام برده شود. در راهبردهای بینافردی نیز مسئله ذهن فردی و تبادل اطلاعات آن (در قالب گفت‌وگو) در بین مشارکان که در قالب روایت ارائه می‌شود، اهمیت زیادی دارد، درحالی که در استدلال منطقی همان‌گونه که در مثال (۳) نیز مشهود است قاضی نه صرفاً براساس ذهنیت بلکه بر اساس استدلال و انطباق گفته‌ها با مواد دقیق قانونی یا به عبارت دقیق‌تر بر اساس عینیات و مسائل قابل اثبات دست به صدور حکم می‌زند و آن را نیز به شیوه تک‌گویی بیان می‌کند.

۳.۳ موضع‌گیری

موضع‌گیری به قضاوت‌های ارزشی یا ارزیابی‌های کلی ما از مسائل مربوط می‌شود که با استفاده از انواع ابزارهای زبانی نیز در کلام یا نوشتار ما منعکس می‌شود. اگرچه بحث موضع در تحلیل گفتمان بسیار فراتر و گسترده‌تر از آن است که تنها در بخش کوچکی از جستار حاضر بدان پرداخته شود، اما در پژوهش حاضر به جهت محدود بودن داده‌ها و چهارچوب کلی مقاله تنها به بخش کلی از مبحث موضع‌گیری که مورد نیاز است پرداخته می‌شود. هایلند (۲۰۰۵، ۲۰۰۸) در تعریف موضع چنین بیان می‌کند:

موضع می‌تواند به عنوان یک بعد نگرشی دیده شود و شامل مشخصه‌هایی است که به شیوه‌هایی اشاره دارند که بر اساس آن‌ها نویسندگان (نگرش) خود را مطرح می‌کنند و حامل قضاوت‌ها، عقیده‌ها، و اظهارنظرهای آن‌ها (نویسندگان) هستند. شیوه‌هایی که با اتکاء به آن‌ها نویسندگان اقتدار شخصی خود را در ارائه نظرات خود نهادینه می‌کنند یا از اظهار نظر خود عقب می‌کشند و آن را پنهان می‌کنند و خود را درگیر بحث نمی‌کنند (Hyland, 2005: 176).

مفهوم موضع در آراء متأخر هایلند (۲۰۰۸) در قالب «جهت‌گیری» (voice) بازتعریف می‌شود، به این گونه که موضع اشاره به جهت‌گیری متنی (textual) نویسنده یا (ابراز) شخصیت شناخته‌شده اجتماعی او دارد و دارای چهار مشخصه است:

۴) مشخصه‌های موضع

الف. تردیدنما (hedge): ابزارهای زبانی که نمایان‌گر عدم قطعیت نویسنده (گوینده) پیرامون یک مسئله می‌باشند. مانند استفاده از عبارات زبانی چون: احتمالاً، ممکن است، شاید، می‌تواند و غیره.

ب. قطعیت‌نما (booster): اشاره به امکانات زبانی دارد که با اتکاء به آن‌ها نویسنده در کلام خود قطعیت را ابراز می‌کند و به نوعی درگیر بحث شده و حتی با مخاطب خود حس هم‌پستگی را بروز می‌دهد. برای مثال عبارت‌هایی مانند: بهتر است، قطعاً، البته، بی‌تردید، باید و غیره.

پ. نشان‌گر نگرش (attitude marker): با کاربرد برخی ابزارهای زبانی نویسنده نگرش خود را پیرامون موضوع مورد بحث بیان می‌دارد. نگرش مذکور می‌تواند مثبت

(کاربرد عبارتهایی مانند: موافق، درست، مهم، مناسب و غیره) یا منفی (کاربرد عبارتهایی چون: متأسفانه، غلط، نادرست، ناکافی و غیره) است. ت. خودارجاعی (self-mention): اشاره به راهبردهایی دارد که با استفاده از آنها نویسنده خود را در متن مورد نظر مطرح می‌کند. مانند کاربرد ضمیرها یا عبارتهایی چون: من، خود، نویسنده، راقم سطور، اینجانب و غیره.

۴. بحث و بررسی داده‌ها

همان‌گونه که در بخش مقدمه نیز بیان شد، داده‌های پژوهش حاضر متشکل از نوزده پرونده قضایی در حوزه تصادف و امور مربوط به اداره کار می‌باشند. در ادامه برخی از پرونده‌ها و موضوع آنها به صورت اجمالی بیان می‌شود.

پرونده اول: موضوع حادثه منجر به فوت یک تبعه افغانستانی است که هنگام کار با دستگاه نورد به سمت گاردان کشیده می‌شود و دچار آسیب‌های شدید می‌شوند و در نهایت این حادثه متأسفانه منجر به فوت ایشان می‌شود.

پرونده دوم: کارگری مشغول کار در طبقه دوم ساختمان بوده که در حین کار دچار سانحه می‌شود و به پایین سقوط می‌کند. حادثه منجر به شکستگی برخی اندام‌ها می‌شود.

پرونده سوم: یکی از کارکنان رستوران در حین کار با چرخ‌گوشه به دلیل سهل‌انگاری در رعایت موارد ایمنی دچار سانحه می‌شود و در نهایت دست ایشان آسیب می‌بیند.

پرونده چهارم: تعمیرکار کولر به دلیل نقض موارد ایمنی مربوط به کار از نردبان سقوط می‌کند و دچار آسیب‌دیدگی می‌شود.

پرونده پنجم: کارگری در حین عملیات آرماتوربندی به دلیل عدم رعایت موارد ایمنی و هم‌چنین ناهمواری زمین دچار سانحه سقوط به گودال می‌شود و در نتیجه آسیب می‌بیند.

پرونده ششم: حادثه تصادف در جاده بین یک موتورسیکلت و یک ماشین سواری که منجر به ایجاد صدمه در وسایل نقلیه می‌شود.

پرونده هفتم: تصادف پسر بچه دوچرخه سوار با راننده تاکسی که منجر به ایجاد صدمه بدنی در کودک شده است.

با بررسی اولیه پرونده‌ها چنین محرز شده که تمامی نظریه‌های کارشناسی بدون استثنا دارای ساختاری مشترک می‌باشند، به گونه‌ای که هر پرونده به ترتیب شامل معرفی کوتاه از پرونده، چگونگی بروز حادثه، علل و عوامل بروز حادثه و در نهایت نظریه کارشناسی می‌باشند که به همین صورت و با همین عناوین عیناً در برگه‌های کارشناسی ذکر می‌شوند.

در پژوهش حاضر جهت بررسی داده‌ها از روش توصیفی-تحلیلی بهره خواهیم برد. براساس سوال‌های پژوهش، داده‌ها در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرند. بخش نخست به تشریح و تبیین روایت و ضد روایت، و بخش دوم به چگونگی بازنمایی موضع‌گیری در نظریه‌ها می‌پردازد. بررسی‌ها نشان داد که تمامی پرونده‌ها دارای ساختار روایت و ضد روایت هستند، به این معنا که مشخصه‌های روایت و ضد روایت در تمامی نظریه‌های کارشناسی مشاهده می‌شوند، به همین جهت یکی از پرونده‌ها به صورت تصادفی به عنوان نمونه برای بحث و بررسی پیرامون نقش روایت و ضد روایت انتخاب شد، چراکه پرداختن به موارد بیشتر فضای بیشتری می‌طلبد که با توجه به کمبود آن در مطالعه حاضر میسر نمی‌باشد. در قسمت دوم نیز تمامی بخش‌های مربوط به «علل و عوامل بروز حادثه» و «نظر نهایی کارشناسی» در نوزده پرونده به صورت پیکره جمع‌آوری شد. در ادامه مشخصه‌های موضع‌گیری به صورت دستی از پیکره استخراج و در نهایت با استفاده از نرم‌افزار وقوع هر یک اندازه‌گیری شد. بر این اساس نخست به بررسی نقش روایت و ضد روایت می‌پردازیم و در قسمت متعاقب مشخصه‌های موضع‌گیری را بررسی خواهیم کرد.

(۵) نظریه کارشناسی

چکیده

دادیار محترم شعبه ۱۱ دادرسی عمومی
باسلام
احتراماً حسب دستور آن مقام محترم قضایی در خصوص اظهار نظر پیرامون حادثه منجر به
مصدومیت آقای م.ر. کلاسه پرونده ۹۸ ۱۱۴۲ اینجانبان ع.م. ر.ق کارشناسان رسمی
دادگستری در رشته حوادث ناشی از کار، پس از مطالعه پرونده تنظیمی، به محل وقوع
حادثه مراجعه نموده، با استماع اظهارات طرفین دعوی، بررسی محل وقوع حادثه و انجام
تحقیقات لازم، نظریه کارشناسی خود را به شرح زیر به استحضار می‌رسانیم.

چگونگی بروز حادثه

آقای م.ح که از بازنشستگان آموزش و پرورش می باشد یک باب سوپرمارکت واقع در بلوار شصت متری -کوچه ۴۷ به نام سوپر مارکت آفتاب را از آقای ح.ی ماهانه به مبلغ یک میلیون تومان اجاره نموده است. آقای ح به دلیل خرابی کولر مغازه (موتور آن دارای نقص فنی بوده) از آقای م.ر به عنوان تعمیرکار استفاده می نمایند (کولر در بیرون سوپرمارکت و بر روی دیوار پشتی مغازه همچنین روی شاسی فلزی واقع در کوچه قرار داشته است) آقای ر تعمیرکار سیار بوده و در همان محل مستقر بوده است. بنابراین آقای ح طی قراردادی شفاهی کار تعمیر موتور کولر مذکور را به ایشان واگذار می نماید بدین صورت که اگر بلبرینگ موتور کولر نیاز به تعویض داشت مبلغ ۲۵۰ هزار تومان و در صورت تعویض سیم پیچی نیز ۵۰۰ هزار تومان دریافت نماید. در تاریخ ۹۸/۰۵/۲۱ آقای محمود رضایی صبح جهت تعمیر کولر مغازه مذکور به آنجا مراجعه کرده و با قرارگیری بر روی لبه دیوار مجاور، موتور آن را باز نموده و آن را برای تعمیر با خود برده و سپس حدود ساعت ۱۸ برای نصب آن مجدداً به سوپرمارکت مراجعه می نماید،

موقعیت

یک عدد نردبان چوبی یک طرفه به ارتفاع حدود ۲/۵ متر توسط یکی از همسایگان برای دسترسی ایشان به محل نصب کولر در اختیار وی قرار داده شده و نامبرده نیز نردبان مذکور را به دیوار مجاور (جایگاه کولر) تکیه داده و از نردبان بالا رفته ولی به دلیل عدم دسترسی به کولر (کوتاه بودن ارتفاع نردبان نسبت به محل نصب شاسی کولر) مجدداً بر روی دیوار مجاور مستقر شده و در چنین شرایطی یک پای خود را بر روی دیوار و پای دیگرش را بر روی شاسی کولر (جایگاه نصب کولر) قرار داده و اقدام به تعمیر کولر می نماید،

روایت
مرکزی

ولی چون بر روی کار احاطه نداشته و دسترسی کامل نداشته، در نتیجه برای انجام کار هر دو پای خود را بر روی شاسی کولر قرار داده و بر روی آن مستقر می شود در آن حالت آقای م.ح بر روی دیوار ایستاده و با دست خود از پشت برای جلوگیری از سقوط ایشان کمک می نماید که در همین حین متأسفانه به علت پوسیدگی پایه های شاسی کولر، پایه ها شکسته و هر دوی آنها به پایین سقوط نموده و مصدوم می گردند.

هدف و
نتیجه گیری

خاتمه

لذا حادثه فوق منجر به ایجاد صدماتی به نام‌برده طبق شرح مندرج در نظریه پزشکی قانونی گردیده است که میزان وابستگی آسیب‌ها به این حادثه از سوی پزشکی قانونی روشن می‌گردد.

علل و عوامل بروز حادثه

۱- عدم تهیه و استفاده از سامانه‌های انجام ایمن کار در ارتفاع متناسب با نوع کار به دلیل رعایت نکردن ماده ۲ آیین نامه ایمنی کار در ارتفاع یکی از علل بروز حادثه می باشد.
۲- اقدام به عمل نا ایمن و رفتن بر روی شناسی کولر (جایگاه نصب کولر) در ارتفاع حدود ۳ متری بدون بررسی وضعیت استحکام توسط آقای م.ر (حادثه‌دیده) ۳- اقدام به نصب کولر بر روی شناسی (جایگاه نصب کولر) فاقد استحکام کافی توسط آقای ح.ی مالک ساختمان.

نظریه کارشناسی

لذا به نظر اینجانبان با توجه به موارد عنوان شده در علل بروز حادثه آقای م.ر (حادثه‌دیده) به میزان ۵۰ درصد و آقای ح.ی مالک مغازه به میزان ۳۰ درصد آقای م.ح به میزان ۲۰ درصد در بروز حادثه فوق مقصر می‌باشند.

مثال (۵) به عنوان نظریه کارشناسی، با روایت کارشناسان از کنش انجام شده توسط مشارکان آغاز می‌شود. روایت مذکور دارای مشخصه‌های متنی و ساختاری است مانند: ترتیب زمانی، توالی از بندها که به رویدادهای گذشته مربوط می‌شوند، وجود حداقل دو بند مستقل و وجود زمان دستوری غالب گذشته ساده، استمرار یا نقلی (زمان دستوری در متن به صورت خط‌کشی دوتایی زیر واژه مشخص شده است). البته گاهی نیز ممکن است نویسندگان در روایت خود از زمان دستوری حال استفاده کنند، مانند: می‌باشد ... می‌نماید ... می‌گردد و غیره. برخی از پژوهش‌گران مانند (Wolfson, 1978: 32-6) استفاده از زمان حال برای نشان دادن رویدادهای گذشته را حال تاریخی (Historical Present (HP)) نامیده و نقش‌های کاربردی آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. شفرین (Schiffirin., 1981: 52) اذعان دارد که حال تاریخی عمدتاً منحصر به بندهایی است که در پیچیدگی عمل (روایت مرکزی) مطرح می‌شوند، جایی که ارجاعات زمانی دقیق و مشخص هستند. مادامی که تغییر زمان گذشته به حال تاریخی صورت می‌گیرد، حال تاریخی نقش ارزیابی (منظور

ارزیابی روایت) پیدا می‌کند و در واقع رویدادهای غیرمعمول و شگفت‌انگیز را برجسته می‌کند به گونه‌ای که گویی رویدادها در زمان حال روایت در حال وقوع هستند. هم‌چنین در متن روایت (۶) نشان‌گرهایی که به حفظ توالی زمانی بندها کمک می‌کنند نیز مشاهده می‌شود، نشان‌گرهای رابطی (connector markers) مانند بنابراین، بدین صورت که، سپس و غیره.

همان‌گونه که در پروند یک مشاهده می‌شود، نظریه کارشناسی با بخش چکیده آغاز می‌شود که شامل توضیح مختصری از پرونده و نیز اقدامات صورت گرفته مربوط به کارشناسی است. سپس در بخش بعدی چگونگی بروز حادثه روایت می‌شود که بخش‌های اصلی روایت را شامل می‌شود که در شکل (۳) مشاهده می‌شوند:



شکل ۳. بخش‌های اصلی روایت در نظریه کارشناسی

موقعیت عموماً در آغاز روایت توصیف می‌شود، اما ممکن است در خلال دیگر بخش‌ها نیز عنوان شود و دربردارنده موارد پیش روی است: الف) مشارکان: آقای م. ح ... آقای ح. ی ... م. ر. ، ب) مکان وقوع رویداد: سوپرمارکت واقع در بلوار استقلال - کوچه ۴۷ به نام سوپر مارکت آریا، پ) زمان وقوع رویداد در تاریخ ۲۱/۰۵/۹۸ ... حدود ساعت ۱۸ و ت) رویدادهای کلامی که مبین نوع کنش‌هایی که مشارکان درگیر آن می‌شوند: ... به دلیل خرابی کولر مغازه ... به عنوان تعمیرکار استفاده می‌نمایند ... کار تعمیر موتور کولر مذکور را

به ایشان واگذار می‌نماید... صبح جهت تعمیر کولر مغازه مذکور به آنجا مراجعه کرده و با قرارگیری بر روی لبه دیوار مجاور، موتور آن را باز نموده و غیره.

روایت مرکزی عمدتاً دربردارنده مجموعه رویدادهایی است که به صورت مستقیم به جرم یا کنش صورت گرفته مربوط می‌شوند. رویدادهایی نظیر... نردبان مذکور را به دیوار مجاور (جایگاه کولر) تکیه داده... بالا رفته... مستقر شده... یک پای خود را بر روی دیوار و پای دیگرش را بر روی شاسی کولر (جایگاه نصب کولر) قرار داده و اقدام به تعمیر کولر می‌نماید.

هدف به طور کلی دارای ساختاری است که تصویری مجرمانه یا بی‌گناه از متهم یا مشارکان در پرونده ارائه می‌نماید و دربردارنده عبارات یا بندهایی است که به ارزیابی کنش یا رویداد صورت گرفته می‌پردازد. در خصوص پرونده حاضر کارشناس با کاربرد عباراتی نظیر چون... بر روی کار احاطه نداشته، دسترسی کامل نداشته... هر دو پای خود را بر روی شاسی کولر قرار داده... متاسفانه به علت پوسیدگی پایه‌های شاسی کولر سعی دارد نتیجه را به این سمت سوق دهد که فرد آسیب دیده در رویداد مورد بحث (سقوط از ارتفاع) مقصر کامل نیست و عوامل و مشارکان دیگر نیز در وقوع حادثه سهیم می‌باشند.

هریس (۲۰۰۱) بخش‌های اصلی در روایت قضایی را شامل موقعیت، روایت مرکزی و هدف می‌داند و دیگر بخش‌ها را دارای نقش ثانویه می‌داند. برای مثال بسط در تمامی بخش‌ها حضور دارد و به ذکر جزئیات مربوط به هر بخش می‌پردازد. در پرونده حاضر، بسط در هر بخش به صورت خط‌کشی مشخص شده است.

کارشناس پس از روایت چگونگی بروز حادثه بخش دوم نظریه خود را به علل و عوامل وقوع حادثه اختصاص داده است. بخش مذکور بر اساس شواهد عینی و نیز مواد قانونی در قالب استدلال ارائه می‌شود و به اصطلاح دارای ژانر غیرروایت یا استدلال منطقی است. در این ژانر بر خلاف ژانر روایت حوادث و رویدادها دارای توالی زمانی و حالت پویا نیستند و غالباً به صورت ایستا و در قالب گروه‌های اسمی عرضه می‌شوند: عدم‌تهیه و استفاده از سامانه‌های انجام ایمن کار، اقدام به عمل نا ایمن و رفتن بر روی شاسی کولر، اقدام به نصب کولر بر روی شاسی. به عبارتی دقیق‌تر رویدادها بر اساس توالی منطقی مطرح می‌شوند نه توالی زمانی. ساختار زبانی عبارات نیز به گونه‌ای است که تمرکز بر روی خود عمل انجام شده است و نه مشارکان. در این بخش کارشناس تلاش می‌کند

کنش‌های انجام شده را در مقوله‌های مختلف قانونی یا حقوقی جای دهد و بدین ترتیب رویداد مورد نظر را با موازین حقوقی انطباق دهد تا بتواند میزان قصور هر یک از مشارکان را تعیین نماید: ... به دلیل رعایت نکردن ماده ۲ آیین نامه ایمنی کار در ارتفاع... کارشناس بر عینیات یا آنچه که قابل آزمایش و در نهایت محک با موازین حقوقی و قانونی است رویدادها را تجزیه و تحلیل و در نهایت تصمیم‌گیری می‌کند و آن هم با اتکاء بر توالی منطقی از شواهد و دلایل موجود حاصل می‌شود که در قالب سه مورد (۳-تا) ارائه کرده است.

بخش آخر نظریه کارشناسی نیز به ارائه نظر نهایی کارشناس اختصاص دارد. در بخش مذکور کارشناس در واقع موضع خود را در برابر رویداد مورد بررسی مشخص می‌کند. این موضع می‌تواند متهم را صراحتاً مقصر شمرده یا در پرونده‌هایی نظیر مورد (۶) برای هریک از مشارکان مقدار قصور تعیین کند. در پژوهش حاضر موضع‌گیری در نظریه‌های کارشناسی بر اساس داده‌های موجود در بخش‌های «علل و عوامل بروز حادثه» و «نظر نهایی» در نوزده پرونده بررسی شد. برخی از موارد بررسی به عنوان نمونه در جدول (۲) ارائه شده است. نگارندگان بر اساس بررسی اولیه داده‌ها دو مشخصه دیگر نیز به انواع مورد نظر هایلند (۲۰۰۵، ۲۰۰۸) اضافه کردند که در ادامه پیرامون هریک توضیح داده خواهد شد.

جدول ۲. نمونه‌هایی از مشخصه‌های موضع در بخش‌های مربوط به نظر نهایی کارشناس

تردیدنما	تا حدودی، می‌تواند، گویا، نسبتاً
قطعیت‌نما	اصلاً، قطعاً، اصولاً، تحت هیچ عنوان، کاملاً، می‌بایست
نشانه‌گر نگرش	دارای اعتبار است، توجیه می‌نماید، قابل قبول است
	فاقد صلاحیت، عدم نظارت، متاسفانه، بی احتیاطی، تخطی
	چنین پیشنهاد می‌گردد، از نظر / دید اینجانب، چنین استنباط می‌شود
	میزان درصد
تعیین درصد	
خودارجاع	اینجانب، اینجانبان، این هیئت

داده‌های مورد نظر توسط نرم‌افزار انتکانک (Antconk) (۳.۵۸) مورد بررسی قرار گرفت و مجموع فراوانی خام داده‌ها ۵۷۱۳ واژه به دست آمد که از بخش مربوط به «علل و عوامل بروز حادثه» و «نظر نهایی» در نوزده پرونده تهیه شد. در مرحله بعد نیز مشخصه‌های

تحلیل گفتمان نظریه کارشناسی در دادگاه (پریسا نجفی و فریده حق‌بین) ۳۲۹

موردنظر بر اساس جدول (۲) در مقیاس «۱۰۰ واژه» تحلیل شدند که در جدول (۳) ارائه می‌شوند:

جدول ۳. فراوانی نشان‌گرهای موضع در ۱۹ نظریه کارشناسی (مجموع ۵۷۱۳ واژه)

مجموع	موضع‌گیری							فراوانی خام
	خود ارجاع	نشان‌گر نگرش				قطعیت‌نما	تردیدنما	
		تعیین درصد	منفی	مثبت	مستقیم			
۲۴۸	۱۹	۲۷	۱۱۴	۳	۳۶	۴۰	۹	فراوانی در ۱۰۰ واژه
۴/۰۵	۰/۳	۰/۴	۱/۹	۰/۰۵	۰/۶	۰/۷	۰/۱	

همان‌گونه که در جدول (۳) نمایان است نشان‌گرهای موضوع‌گیری مجموع ۴/۰۵ درصد داده‌ها را تشکیل می‌دهند. در ادامه کارکرد هر یک از نشان‌گرهای موضع‌گیری به همراه مثال‌هایی از هر یک ارائه می‌شوند:

- تردیدنماها اشاره به واژه‌ها یا عبارت‌های زبانی دارند که کارشناس با استفاده از آن‌ها عدم قطعیت یا شک خود را نسبت به کنش‌ها یا گفته‌ها بیان می‌کند، مانند: گویا، تاحدودی، می‌تواند/ نمی‌تواند، نسبتاً و غیره.

(۸) گویا این سقوط روی سمت چپ بدن است.

(۹) و تا حدودی برخورد اولیه بایستی حداقل در خط وسط صورت می‌گرفت.

- قطعیت‌نماها مبین اظهارنظر قاطع و یقین کارشناس هستند، مانند: قطعاً، کاملاً، باید و غیره.

(۱۰) موضوع قطعاً از نظر موازین کارشناسی در شمول رابطه سببیت قرار می‌گیرد.

(۱۱) شهود در صورتجلسه مسیر موتور سیکلت را از پشت سر وانت پیکان

اعلام نمودند که کاملاً اشتباه می‌باشد.

- نشانگرهای نگرش اشاره به ابراز نظر مستقیم نویسنده پیرامون موضوع بحث دارند. در حوزه گفتمان نظریه کارشناس، نگارندگان نشانگرهای مذکور را در چهار دسته نگرش منفی، نگرش مثبت، نگرش مستقیم و تعیین درصد قرار دارند. نگرش منفی با

استفاده از واژه‌ها یا عبارتهای منفی بیان می‌شود، مانند: فاقد صلاحیت، متاسفانه، بی احتیاطی و غیره.

(۱۲) واگذاری انجام کار پیمانکاری به فرد فاقد صلاحیت

(۱۳) علت اصلی تصادف بی احتیاطی راننده تشخیص می‌گردد.

گاهی کارشناس مشخصاً نگرش مثبت خود را پیرامون موضوع مورد بحث ابراز می‌کند:

(۱۴) برخورد دو وسیله نقلیه با پرتاب موتور سوار به صورت مورب به چپ رانا

قابل توجیه می‌باشد.

(۱۵) گزارش مورد نظر دارای اعتبار می‌باشد.

نشانه‌های نگرش مستقیم اشاره به کاربرد عبارتهایی دارند که به طور مستقیم اعلام می‌دارند که نتیجه کارشناسی مشخصاً نظر و موضع خود ایشان می‌باشد و در نتیجه کارشناس دیگر یا خود قاضی نیز می‌توانند استنباط یا نظر دیگری در خصوص رویداد و علل وقوع آن داشته باشند. کارشناس صریحاً از عباراتی مانند: به نظر اینجانب، چنین استنباط / پیشنهاد می‌شود و غیره.

(۱۶) به نظر اینجانب علت اصلی تصادف بی احتیاطی راننده سواری متواری به علت

عدم توجه به جلو مشخص می‌گردد.

(۱۷) تعیین میزان مسئولیت از سوی اینجانبان صرفاً جنبه مشورتی و پیشنهادی داشته

و

یکی دیگر از نشان‌گرهای صریح ابراز موضع تعیین میزان مسئولیت یا قصور است که

در قالب درصد توسط کارشناس ارائه می‌شود:

(۱۸) با توجه به شرح واقع و علت وقوع آن میزان مسئولیت هر یک از اشخاص موثر

در وقوع حادثه با این شرح پیشنهاد می‌گردد: با توجه به بند ۱ از وقوع حادثه پنجاه درصد

(۵۰٪) مسئولیت وقوع حائمه متوجه آقای علی گودرزی (متشکی عنه) و با توجه به بند ۲ از

وقوع حادثه پنجاه درصد (۵۰٪) مسئولیت متوجه آقای حسن زندی (شاکی) می‌باشد.

- خود/رجاعی در نظریه کارشناس در قالب دو ضمیر مفرد یا جمع اینجانب(ان)، یا

شناسه یا نظیر آن مطرح می‌شود:

۱۹) به نظر اینجانب مسئولیت و تقصیر شرکت عمران ماهان به مدیریت عامل آقای میرزایی به میزان ۴۰ درصد مسئولیت تقصیر میزان ۶۰ درصد تعیین و اعلام می‌گردد (۲۰)/ این هیئت با توجه به شدت برخورد و تابلو محدودیت سرعت در مسیر حرکتی وانت.....راننده وانت را مقصر تشخیص می‌دهد.

بر اساس مطالب مذکور نویسندگان مولفه‌های تشکیل دهنده گفتمان «نظریه کارشناسی در دادگاه» را به صورت شکل (۳) ارائه می‌دهند:



شکل ۴. چهارچوب پیشنهادی گفتمان نظریه کارشناسی در دادگاه

۵. نتیجه‌گیری

در جستار حاضر تلاش شد تا گفتمان موجود در نظریه کارشناسی در دادگاه مورد بحث و بررسی زبان‌شناسی قرار گیرد. بیشتر پژوهش‌های انجام شده پیرامون گفتمان قضایی

(Harris, 2005; Heffer, 2005, 2010) حاکی از آن است که گفتمان مذکور ترکیبی از روایت و ضد روایت است. در پژوهش حاضر نیز تلاش شد نظریه کارشناسی به عنوان یک گفتمان قضایی مورد مطالعه قرار گیرد. آنچه که از تحلیل داده‌ها مستفاد شد آن است که گفتمان مذکور علاوه بر ژانر ترکیبی از روایت و استدلال منطقی (ضد روایت) دارای مولفه موضع‌گیری نیز می‌باشد. با مطالعه دقیق‌تر پرونده‌ها چنین محرز شد که در تمامی نظریه‌ها حتی در یک پرونده واحد نیز کارشناسان دارای سوگیری‌ها متفاوتی نسبت به یک رویداد واحد هستند و این سوگیری در قالب استفاده از ساخت‌های زبانی چون عبارت‌های *تردیدنا، قطعیت‌نما، نشان‌گرهای نگرش (مستقیم، مثبت، منفی، تعیین درصدا)* و *خودارجاعی نشو و نما* می‌یابد. این موضع‌گیری‌های شخصی و سلیقه‌ای در نظریه‌ها باعث ایجاد اختلاف و اعتراض از سوی مشارکان در رویدادهای حقوقی می‌شود که نتیجه آن ارجاع پرونده به کارشناس‌های مختلف می‌شود و این مسئله باعث اتلاف وقت و هزینه‌های زیادی برای دادگاه و دیگر مشارکان می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود در تدوین نظریه‌های کارشناسی بیشتر بر جنبه ضد روایت رویدادها تأکید شود. یعنی متخصصان براساس استدلال‌های منطقی و علمی منطبق بر قانون نظریه‌های خود را ارائه دهند. به علاوه از آن‌جا که کارشناس، خود به صورت مستقیم ناظر و شاهد رویداد نبوده است، روایت خود را بر اساس روایات دیگر مشارکان بازگو می‌کند، پس بخش روایت در نظریه کارشناس هم نمی‌تواند خیلی مورد اتکا باشد و در نتیجه لزوم تکیه بر استدلال منطقی (ضد روایت) بیشتر محسوس می‌گردد. در راهبرد ضدروایت یا همان استدلال منطقی تلاش بر این است که با اتکا بر شواهد و مدارک عینی و با استناد به مواد دقیق قانونی تصمیم یا رای اتخاذ شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود در نظریه کارشناسی، چهارچوبی تعیین شود که بر اساس آن تأکید اصلی بر بخش ضدروایت یا همان استدلال منطقی باشد تا در نظریه‌های مذکور موضع‌گیری‌های شخصی کاهش یابند. البته نیاز است تا پژوهش‌های میان‌رشته‌ای بیشتری میان زبان‌شناسی و حقوق صورت گیرد تا بتوان این خلا در گفتمان حقوقی را پوشش داد.

کتاب‌نامه

- حق‌بین، فریده؛ پریسا نجفی و طلعت جمالی. (۱۳۹۵). روایت و ضد روایت در گفتمان حقوقی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*, ۳(۱۴), ۳۷-۵۹. doi: 10.22126/jlw.2016.1273
- مؤمنی، نگار. (۱۳۸۹). زبان شناسی قانونی: بررسی شهادت در دادگاه با توجه به ویژگی‌های زبانی. *فصلنامه کارآگاه*، دوره دوم، سال سوم، شماره ۱۰.
- مؤمنی، نگار. (۱۳۹۱). تحلیل جرم‌زبانی «دروغ در نظام قضایی» از منظر زبان‌شناسی حقوقی (مطالعه موردی در محاکم قضایی تهران). *دو فصلنامه علمی پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س) سال چهارم*، شماره ۷.
- نجفی، پریسا و فریده حق‌بین. (۱۳۹۸). کاربرد پرسشی‌ها در بازجویی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۱(۱)، ۳۱۳-۳۳۳. doi: 10.22067/lj.v11i1.82798
- نجفی، پریسا و فریده حق‌بین. (۱۳۹۹). راهبردهای کلامی در تعامل بازجویی (جستاری در گفتمان‌کاوی قضائی). *جستارهای زبانی* (۱۱)، ۴۱۸-۳۹۱.
- Amsterdam, A. & Bruner, J. (2000). *Minding the law*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Bruner, J. (1986). *Actual minds, possible worlds*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Bruner, J. (1990). *Acts of meaning*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Bruner, J. (1991). The narrative construction of reality. *Critical Inquiry*, 18, 1-21
- Georgakopoulou, A. & Goutsos, D. (2000). Revisiting discourse boundaries: The narrative and non-narrative modes. *Text*, 20(1), 63-82.
- Georgakopoulou, A. (2006). Thinking big with small stories in narrative and identity analysis, *Narrative Inquiry*, 16(1), 122-30.
- Harris, S. (2001). Fragmented narratives and multiple tellers: witness and defendant accounts in trials, *Discourse Studies*, 3(1), 53-74.
- Harris, S. (2005). Telling stories and giving evidence: the hybridisation of narrative and non-narrative modes of discourse in a sexual assault trial, in J. Thornborrow and J. Coates (eds), *The Sociolinguistics of Narrative*, Amsterdam: Benjamins, 215-37.
- Heffer, C. (2002). 'If you were standing in Marks & Spencers': Narrativisation and comprehension in the English summing-up. In J. Cotterill (Ed.), *Language in the legal process* (pp. 228-245). London: Palgrave.
- Heffer, C. (2005) *The Language of Jury Trial: A Corpus-Aided Analysis of Legal-Lay Discourse*, Basingstoke/New York: Palgrave Macmillan.

- Heffer, c. (2010). Constructing crime stories in court. Coulthard, Malcom., Johnson Alison (ed). *The Routledge Handbook of Forensic Linguistics*. 199-216. UK: Routledge Publication.
- Hobbs, P. (2003) “‘Is that what we’re here about?’ A lawyer’s use of impression management in a closing argument at trial’, *Discourse and Society*, 14(3), 273–90.
- Holmgreen, L & Vestergaard, T. (2009). Evaluation and audience acceptance in biotech news texts. *Journal of Pragmatics* 41. 586–601.
- Hunston, S. (2011). *Corpus approaches to evaluation: Phraseology and evaluative language*. New York: Routledge.
- Hyland, K. (2005). Stance and engagement: A model of interaction in academic discourse. *Discourse Studies* 7. 173–192.
- Hyland, K. (2008). Disciplinary voices: Interactions in research writing. *English Text Construction* 1. 5–22.
- Johnstone, B. (2009). Stance, style, and the linguistic individual. In Alexandra Jaffe (ed.), *Stance: Sociolinguistic perspectives*, 29–52. New York: Oxford University Press
- Labov, W. & Waletzky, J. (1967). Narrative analysis: Oral versions of personal experience. In J. Helm (Ed.), *Essays in the verbal and visual arts* (pp. 12–44). Seattle, WA: University of Washington Press.
- Labov, W. (1972). *Language in the Inner City*. Philadelphia, Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Labov, W. (1997). Further steps in narrative analysis. *Journal of Narrative and Life History* 7, 395–415.
- Pennington, N. & Hastie, R. (1991). A cognitive theory of juror decision making: the story model, *Cardozo Law Review*, 13, 519–57.
- Schiffrin, D. (1981). Tense variation in narrative. *Language* 57, 45–62.
- Simpson, P. (1993). *Language, ideology and point of view*. London: Routledge.